

یعنی به این نتیجه برسیم که «این» قاعدتاً یک کاراکتر درست و «آن» یک کاراکتر بد است. به ضرس قاطع می‌گوییم که به‌نظرم بزرگ‌ترین دستاوردی که من در «خاتون» داشتم همین مطالعه بعد از بخش «خاتون» بود. انگار در این مرحله متوجه شدم که شاید مخاطب طوری فکر نکند که من فکر می‌کنم.

در مورد فیلم «تومان» (مر تزی فرشباف) هم درک مشابهی داشتید؟
در مورد «تومان» می‌دانستم که فیلم، فیلم گیشه نیست و این را خودم انتخاب کرده بودم. اما در مورد «خاتون»، قصه فرق می‌کرد و می‌دانستم که طیف بیشتری از مردم قرار است سریال را دیده و با کاراکترهای مختلف درگیر شوند. این اتفاق برای من یک درس خیلی خیلی جذاب داشت که دوست داشتم روزی بگویم که آن را از «خاتون» دریافت کردم.

چه در مرحله پرورش شخصیت (مثلاً در دور خوانی‌ها یا صحبت‌هایی که با خانم پاکروان یا عوامل دیگری داشتید) و چه در مرحله اجرای نقش، الگوی خاصی داشتید؟ از فیلم یا بازیگر خاصی الهام گرفتید؟ اصلاً صحبتی از فیلم یا بازی دیگری شد؟
قطعاً در این شرایط مثال زده می‌شود. وقتی شما به‌عنوان فردی وارد می‌شوید که دیگران تجربه‌های تئاتری شما را ندیده‌اند و تصورشان این است که حتماً باید یک مابه‌ازا وجود داشته و به‌توالی اتفاق شود، قطعاً این اتفاق می‌افتد. چون کارگردان می‌خواهد منظورش را برساند. نه این که قرار باشد عین همان نسخه قبلی باشی. خانم پاکروان خیلی واقف به این بود که کار باید یک شکل تازه داشته باشد. اگر مثلاً قرار است نقش یک «مشدی» را بازی کنی، آن نقش شبیه مشدی‌های دیگر سریال‌ها و فیلم‌ها نشود. دور خوانی برای این سریال خیلی کم بود و بیشتر هم به درخواست بازیگران انجام شد. چون خانم پاکروان اصلاً اعتقادی به این ماجرا نداشت. هدف هم این بود که ببینیم آیا لحن‌ها

درست‌اند و باهمدیگر همخوانی دارند یا نه. در این گفت‌وگوها، آن‌چه ما بیش از هر چیز در پی آن بودیم، فرم اجرایی بود. یعنی ما بازیگران می‌خواستیم به یک فرم اجرایی مشترک برسیم و این فرم به فیزیک، لباس، لحن، کلمات و تمام این مسائل باز می‌گشت. نه این که یک مابه‌ازای از پیش ساخته شده داشته باشیم. به خاطر همین، نه! مثالی در زمینه کاراکتر نداشتیم که بزنیم.

این سؤال را پرسیدیم چون هنگام تماشای «خاتون» احساس کردم که کلیت این مثلث عاشقانه از جنبه‌هایی برای من یادآور مثلث عاشقانه فیلمی مثل «کارابلانکا» بود. البته فقط انتخاب رئوس مثلث مد نظر است. و گرنه رویکرد فرق می‌کند.

قاعدتاً بخشی از این جنبه به نگارش کلاسیک شخصیت‌ها برمی‌گردد. من هم با این حرف موافق هستم اما این که الگوبرداری کنیم، نه.

یعنی اگر بحثی شد یا منالی زده شد، تأثیری در کار نگذاشت. هرگز.

«خاتون» اولین پروژه‌های بود که بعد از «تومان» بازی کردید یا در این میان روی صحنه تئاتر رفتید؟
در این میان دو تا کار تئاتری داشتم و بعد «خاتون» را کار کردم.

«تومان» را که می‌دیدم، به این فکر می‌کردم که شخصیت داوود، شخصیتی است که ممکن است برای مدتی در روحيات بازیگر تأثیر بگذارد. چون از نظر حسنی نقش بسیار سنگینی بود و به‌نظرم آمد که ممکن است تأثیراتش تا زمانی در بازیگر بماند. من متأسفانه فعالیت‌های تئاتری شما را ندیده‌ام و نمی‌دانم که

شخصیت‌هایی که بازی کردید، تا چه حد به داوود - یا مثلاً به رضا - نزدیک بودند. اما برای من سؤال پیش آمده بود که وقتی بازیگر در این شرایط قرار می‌گیرد و از نظر حسنی درگیر یک نقش می‌شود، چطور می‌تواند خود را بعد از آن پروژه بازیابی کرده و از آن نقش بیرون بیاید تا بتواند نقشی کاملاً متفاوت را بازی کند.

قطعاً شخصیت داوود در فیلم آقای فرشباف، شکل جدیدی بود. خیلی کم برای یک بازیگر پیش می‌آید که نقشی داشته باشد که مرور یک سال یک کاراکتر را، با تمام جنبه‌های مختلفش، بتواند از طریق آن ارائه دهد. اولین نقشی که بعد از کاراکتر داوود بازی کردم، کاری بود که بیشتر به کم‌دی پهلوی می‌زد. بعد از آن هم یکی از نوشته‌های سم شبازد را با خود آقای اشکان آخطیبی به نام «تفرین قطعی‌زدگان» کار کردم که این‌ها هیچ نزدیکی و مناسبتی با هم نداشتند. اما در این میان نکته‌ای وجود دارد. خوشبختانه در سال‌های اخیر، لااقل در ایران، مباحث علمی بازیگری کمی پیشرفته‌تر شده است. من در مجله‌های متنوع ایران خیلی می‌خواندم که مثلاً فلان بازیگر ایرانی بعد از بازی کردن فلان نقش مدتی طولانی درگیر آن بوده یا درگیر مباحث کناری یا قبل یا بعدش بوده یا خودش را تکرار کرده است (جدا از این که با این عبارت «خود را تکرار کردن» موافقم یا نه).

الآن و در روزه علمی بازیگری امروز این قضیه منتفی است چون شاید مدت اجرایی تو یک مدت ثابت باشد (چون ممکن است تو پرورش یافته آن مدت باشی) اما تکنیکی که برای هر کاری انتخاب می‌کنی ممکن است با کار دیگر متفاوت باشد. واقعیتش را بخواهید، برای خود من، خارج شدن از پروژه «تومان» چهار ماه طول کشید. چون کاری بعد از آن برایم راضی‌کننده نبود. در پنج - شش ماه بعد از «تومان»، پشت سر هم فیلمنامه‌های متفاوت برای بازی کردن به دستم می‌رسید ولی من شرایطش را نداشتم؛ نه از لحاظ روحی بلکه از این نظر که می‌خواستیم اولین فیلمی که از من دیده می‌شود «تومان» باشد. چه‌بسا در این میان از نظر مالی دچار ضرر و زیان هم شدم. ولی این پروسه تغییر از یک شخصیت به شخصیت دیگر، چون اساساً از لحاظ مسائلی چون لحن و شیوه گفتار کمی پیچیدگی اجرایی دارد و در کنار آن، ارجحیت بازیگر قرار گرفتن در موقعیت‌هایی است که کنش یا واکنش مناسب را نسبت به یک موقعیت اجرا کند، برای من چهار ماه طول کشید. در این دوران، پروسه اصلی درمانی‌ام تئاتر بود. در تئاتر به راحتی می‌توانی برای شخصیتی که قبلاً بازی کردی یک نقطه بگذاری، یک شخصیت جدید را بازی کنی و بعد برای شخصیت آینده هم آماده شوی. بیشترین درگیری من بعد از «تومان»، صرفاً به خاطر ریکواری فیزیکی بود. چون من آن‌جا سی‌وچند کیلو وزن اضافه کردم اما قرار بود که



قطعاً شخصیت

داوود در فیلم آقای فرشباف، شکل جدیدی بود. خیلی کم برای یک بازیگر پیش می‌آید که نقشی داشته باشد کاراکتر را، با تمام جنبه‌های مختلفش، بتواند از طریق آن ارائه دهد

